

نقش ارتباطات میان فرهنگی در تصمیم کشورها به تنش زدایی

محمدحسین جمشیدی*

احمد سلطانی نژاد**

جلیل بیات***

چکیده

تنش زدایی یکی از رویکردهای مورد توجه در سیاست خارجی است که به خصوص از دهه هفتاد میلادی مورد اقبال قرار گرفت. اگرچه شاید چنین به نظر برسد که نقش اصلی در تصمیم کشورها به تنش زدایی توسط رهبران و سیاستمداران گرفته می شود، اما مردم نیز می توانند در اتخاذ و پیگیری این سیاست نقش داشته باشند. هنگامی که افراد تصور و ادراک خود را نسبت به یک کشور تغییر می دهند شرایط را برای تصمیم رهبران جهت تغییر رویکرد نسبت به کشور مورد نظر فراهم می کنند؛ چراکه تصمیمات رهبران متأثر از افکار عمومی در جامعه است. لذا می توان گفت تنش زدایی میان کشورها به دو صورت امکان پذیر است. در یک حالت تنش زدایی میان رهبران و طبقه حاکمه دو کشور

* استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس. (نویسنده مسئول): jamshidi@modares.ac.ir

** استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

*** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۹

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره بیست و دوم، صص ۵۷-۳۵

صورت می‌گیرد که می‌توان از آن با عنوان «تنش‌زدایی از بالا» نام برد و حالت دوم که ابتدا تنش‌زدایی میان مردم دو کشور صورت می‌گیرد و سپس به رهبران القاء می‌شود که می‌توان آن را «تنش‌زدایی از پایین» نام نهاد. این پژوهش با تبیین این موضوع ادعا می‌کند مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در تغییر دیدگاه و ادراک مردم یک کشور نسبت به دیگری (تنش‌زدایی از پایین)، ارتباطات میان فرهنگی است که با افزایش آگاهی و شناخت ملت‌ها از یکدیگر و رفع سوءتفاهمات احتمالی، زمینه را برای مشروعیت تصمیم دولت‌ها به تنش‌زدایی با «دیگری» فراهم می‌کند. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: تنش‌زدایی، فرهنگ، ارتباطات میان فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی، سازه‌نگاری.

مقدمه

دیدگاه‌های متفاوتی درباره چيستی تنش‌زدایی وجود دارد. برخی آن را یک «شرایط»^۱ دانسته و برخی دیگر از آن به عنوان یک «فرایند»^۲ ادامه‌دار یاد می‌کنند. با این حال، در عرف دیپلماتیک تنش‌زدایی به عنوان روند کاهش تنش میان دو کشور تعریف می‌شود (Stevenson, 1985: 6). در واقع دولت‌ها برای ممانعت از تیرگی روابط و یا بروز جنگ، اقدام به تنش‌زدایی میان یکدیگر می‌کنند. به طور مشخص تنش‌زدایی راهی برای عادی‌سازی روابط و بازگشت به دوره قبل از مشاجرات و احتمالا قطعی روابط است.

عوامل مختلفی در تصمیم رهبران یک کشور به تنش‌زدایی با دولت مقابل نقش دارد. برخی از این عوامل ناشی از ضرورت‌های داخلی (همچون شرایط اقتصادی) و برخی برخاسته از عوامل فردی (همچون تغییر دیدگاه رهبران) و برخی دیگر ناشی از الزامات نظام بین‌المللی (همچون موازنه قوا یا مسائل امنیتی) می‌باشد. اگرچه ممکن است به نظر برسد تصمیم برای تنش‌زدایی میان دو کشور را در واقع رهبران و سیاست‌مداران اتخاذ می‌کنند، اما مردم آن دو کشور نیز می‌توانند در تسهیل یا تصمیم برای چنین موضوعی نقش داشته باشند. نقش مردم در تنش‌زدایی از طریق بازتولید تصویر «دیگری» به صورت مثبت در دیدگاه و ادراک خود، انجام می‌گیرد.

به عبارت دیگر، هنگامی که مردم یک کشور تصور و دیدگاه خود را درباره «دیگری» تغییر دهند، زمینه را برای تنش‌زدایی میان دو کشور فراهم می‌کنند. تصور و ادراک نه با زور و اجبار، بلکه از طریق تصحیح شناخت قبلی، تغییر می‌کند. لذا تغییر دیدگاه (تصاویر) تا حدود زیادی امری فرهنگی است و در گذر زمان و اساسا با اقداماتی فرهنگی انجام می‌گیرد. بنابراین فرهنگ در کاهش تنش در روابط بین‌الملل و روابط دوجانبه میان

1. Condition
2. process

کشورها نقشی تعیین‌کننده دارد. با این حال تا همین اواخر از نقش فرهنگ در رشته روابط بین‌الملل غفلت شده بود، تا اینکه هانتینگتون با نظریه برخورد تمدن‌ها، دوباره توجهات را به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل جلب کرد (Huntington, 1993). برخلاف دیدگاه هانتینگتون که فرهنگ و هویت مذهبی را عامل اصلی تقابل و جنگ بعد از پایان جنگ سرد می‌دانست، باید گفت در واقع نه «فرهنگ» بلکه «عدم شناخت فرهنگ دیگری» باعث بروز تقابل و اختلافات می‌گردد.

در طول تاریخ ریشه بسیاری از اختلافات و جنگ‌ها ناشی از سوءادراک و فقدان شناخت ملت‌ها نسبت به یکدیگر بوده است؛ چنان‌که پس از جنگ جهانی دوم اغلب رهبران جهان متوجه این نکته شدند که علت اصلی ایجاد دشمنی و کینه‌هایی که جنگ‌های خانمان‌سوز را موجب می‌شوند، سستی روابط معنوی مردم کشورهای مختلف و آگاهی نداشتن آنان نسبت به احوال یکدیگر است (رضایی و زهره‌ای، ۱۳۹۰: ۸۸). البته هستند متفکرینی که معتقدند ارتباط بسیار نزدیک و مستمر جوامع با یکدیگر نه تنها تفاهم متقابل را افزایش نمی‌دهد، بلکه برعکس باعث عیان‌شدن تفاوت‌ها شده و مقایسه‌ها به منبعی از ناکامی‌های ناخوشایند تبدیل می‌شوند (مرل، ۱۳۷۴: ۳۸). همچنین برخی دیگر معتقدند یکی از عوامل اصلی در دوستی و صلح پایدار میان کشورها اشتراکات فرهنگی میان آنها است (Kupchan, 2010: 411-414)؛ در حالی که به نظر می‌رسد آنچه موجب صلح پایدار می‌شود، نه صرفاً «اشتراک فرهنگی» بلکه مهم‌تر از آن «درک فرهنگی» است؛ چنان‌که در طول تاریخ بسیاری از کشورها علی‌رغم اشتراکات فرهنگی، به جنگ با یکدیگر پرداخته‌اند. از این منظر زیمرن نیز تأکید می‌کند که مساله اصلی تقویت شناخت بین‌المللی برای افزایش آگاهی و شناخت متقابل است، نه تقویت دوستی بین‌المللی. کشورها مجبور نیستند همدیگر را دوست داشته باشند، اما برای شناخت و درک متقابل باید هر کاری را انجام دهند. (1387: 60، زویر)

بر این اساس، در این پژوهش این موضوع را مفروض گرفتیم که هرچه در روابط میان دو واحد سیاسی، شناخت آنها از یکدیگر افزون‌تر گردد، احتمال شکل‌گیری سوءتفاهم و تصورات اشتباه میان آنها کاهش می‌یابد؛ چراکه با وجود فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، تنها فرصت برای دستیابی به حقیقت و رسیدن به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز، «گفتگو» است (Longxi, 2009: 202). بنابراین، با این تفسیر می‌توان به اهمیت نقش فرهنگ و

ارتباطات میان فرهنگی در تنش‌زدایی میان کشورها پی برد.

بدین منظور در این پژوهش به طرح این سوال پرداختیم که ارتباطات میان فرهنگی چگونه امکان تنش‌زدایی میان کشورها را فراهم می‌کند؟ در پاسخ و به عنوان فرضیه مطرح می‌سازیم که ارتباطات میان فرهنگی با افزایش آگاهی و شناخت ملت‌ها از یکدیگر و رفع سوء تفاهات احتمالی، زمینه را برای مشروعیت تصمیم دولت‌ها به تنش‌زدایی با «دیگری» فراهم می‌کند. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است. در مورد پیشینه پژوهش باید گفت که تاکنون به زبان فارسی یا انگلیسی پژوهش خاص و مستقلی در این باره انجام نگرفته است. البته به طور مجزا مقالات و کتبی درباره تنش‌زدایی و ارتباطات میان فرهنگی وجود دارد که ما با استفاده از آنها بحث خود را پیش می‌بریم. در این خصوص برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. کتاب «ظهور و سقوط تنش‌زدایی» نوشته استیونسون که ضمن تعریف و تبیین تنش‌زدایی، به شرح تاریخی آن در نیمه دوم قرن بیستم می‌پردازد (Stevenson, 1985). این کتاب صرفاً درباره موضوع تنش‌زدایی نگاشته شده و به موضوع فرهنگ و ارتباطات میان فرهنگی نمی‌پردازد. همچنین کتاب «توسعه ایده تنش‌زدایی» تألیف فورمن منبع مناسبی برای پژوهش در موضوع تنش‌زدایی است. فورمن، ضمن بسط نظری و مفهومی تنش‌زدایی، به بررسی این رویکرد در چهار دوره تاریخی آمریکا از آیزنهاور تا ریگان می‌پردازد (Froman, 1991). این کتاب نیز به نقش فرهنگ و ارتباطات میان فرهنگی در تنش‌زدایی میان کشورها اشاره‌ای نمی‌کند و عمدتاً نگاهی تاریخی و عینی دارد. در قسمت مربوط به ارتباطات میان فرهنگی نیز منابع مختلفی وجود دارد که می‌توان از آنها بهره برد؛ از جمله مقاله تامپسون و موکو که با رویکردی کاربردی به فرهنگ نگاشته شده است (Moko and Thompson, 1976). تمرکز این مقاله بر روی دیپلماسی فرهنگی است و اگرچه به کاربرد این نوع دیپلماسی در کاهش بروز جنگ میان دولت‌ها و برقراری صلح اشاره دارد، اما به طور خاص به مساله تنش‌زدایی نمی‌پردازد. اما پژوهش حاضر علاوه بر تمرکز بر تنش‌زدایی، به نقش ارتباطات میان فرهنگی در این باره می‌پردازد که قطعاً حوزه گسترده‌تری نسبت به دیپلماسی فرهنگی را شامل می‌شود. از این منظر کتاب «روابط فرهنگی بین‌المللی» نوشته جان متیو مایکل شباهت بیشتری با دیدگاه پژوهش حاضر دارد (Mitchell, 1986). مایکل ضمن آنکه فرهنگ را بعد از سیاست و تجارت، بُعد سوم

روابط بین‌الملل می‌نامد؛ بین روابط فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی تفاوت قائل می‌شود. وی روابط فرهنگی را اعم از دیپلماسی فرهنگی و شامل فعالیت‌های فرهنگی موسسات خصوصی و غیردولتی می‌داند. اگرچه مایکل در بیان فواید و کاربردهای روابط فرهنگی به موضوعاتی همچون پیشگیری از منازعه، افزایش امکان همکاری و ایجاد صلح از طریق درک متقابل اشاره می‌کند، اما به طور خاص به مساله تنش‌زدایی نمی‌پردازد.

لذا می‌توان گفت نوآوری این پژوهش مربوط به نقش ملت‌ها در تنش‌زدایی در سیاست خارجی است که این مهم از طریق ارتباطات میان‌فرهنگی حاصل می‌شود. همچنین نوآوری دیگر این پژوهش شناسایی دو نوع تنش‌زدایی متفاوت است که با توجه به عاملین آن (دولت‌ها یا ملت‌ها) مورد تبیین قرار می‌گیرد. ساختار پژوهش چنین است که ابتدا به تشریح چارچوب نظری می‌پردازیم. آنگاه به چستی و چرایی اهمیت تنش‌زدایی اشاره می‌کنیم. سپس به تبیین انواع تنش‌زدایی شامل «تنش‌زدایی از بالا» و «تنش‌زدایی از پایین» پرداخته و نقش ارتباطات میان‌فرهنگی در «تنش‌زدایی از پایین» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در پایان انواع ارتباطات میان‌فرهنگی و نحوه تاثیر آنها در تنش‌زدایی میان کشورها را شرح خواهیم داد.

۱. چارچوب نظری

در این پژوهش با ترکیب نظریه سازه‌نگاری کل‌گرا و رویکرد کارکردگرایانه به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل، فرضیه خود را مورد آزمون قرار می‌دهیم. سازه‌نگاری یکی از مهم‌ترین نظریه‌های دو دهه اخیر در رشته روابط بین‌الملل است که کانون بحث در حوزه روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده است. در این رویکرد، هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. سازه‌نگاران کل‌گرا همچون راگی و کراتوچویل، هویت دولت را نتیجه همزمان هنجارها و ارزش‌های جاری در سطح جامعه و نیز تعاملات دولت با محیط خارج می‌دانند. به عبارت دیگر، هویت دولت همزمان در سطح داخلی با تعامل افراد و گروه‌ها و در درون نهادها و گفتمان‌های داخلی و در سطح بین‌المللی در تعامل دولت با سایر دولت‌ها، تجربه‌های بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی شکل می‌گیرد (اسمیت، ۱۳۹۲: ۷۵).

از سوی دیگر، در حالی که نئورئالیست‌ها اساساً اعتقادی به تغییر درک دولت‌ها

از منافع و هویت خود ندارند، سازه‌انگاران قادر به تبیین تغییر در هنجارها، ارزش‌ها و انتظارات در سیاست بین‌الملل هستند. یعنی از نظر آنها دو کشور می‌توانند از طریق تعامل به بازسازی درک بین‌الذنهانی خود و در نتیجه ایجاد رابطه جدید اقدام کنند (Gallagher, 2013). سازه‌انگاران معتقدند کنش‌گران نظام بین‌الملل (دولت‌ها) در جهانی زیست می‌کنند که حاصل فهمی بین‌الذنهانی و مشترک است.

به عبارت دیگر، دولت‌ها در طول زمان و با رویه‌ها و اقدامات خود بر اساس فهمی که از «واقعیت» نظام بین‌الملل، روابط حاکم بر آن، دوستی و دشمنی و ... داشته‌اند، عمل کرده که حاصل آن وضع موجود است. لذا این وضع نه طبیعی و نه اجتناب‌ناپذیر بوده و بنابراین امکان دگرگون‌ساختن آن نیز وجود دارد. اما همان‌گونه که شکل‌گیری آن محصول تعاملات، رویه‌ها و فهم مشترک بوده، تغییر آن نیز به همین گونه است. یعنی اگر سیاست خارجی کشوری قصد دارد در جهت تغییر عمل کند، باید در چارچوب فهمی بین‌الذنهانی به دنبال تغییر باشد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۹).

به باور سازه‌انگاران کل‌گرا بازتولید رویه کنش‌گران بین‌المللی (دولت‌ها) وابسته به بازتولید رویه‌های کنش‌گران داخلی (افراد و گروه‌ها) است؛ بنابراین دگرگونی‌های بنیادین در سیاست بین‌الملل هنگامی رخ می‌دهد که باورها و هویت‌های کنش‌گران داخلی تغییر یابد و از این طریق، قواعد و هنجارهای قوام‌بخش در رویه‌های سیاسی آنها تغییر کند. کوزلووسکی و کراتوچویل تاکید دارند که تغییر بین‌المللی پدیده‌ای چندسطحی است که در آن نمی‌توان از قبل اولویت را به ساختارهای داخلی یا بین‌المللی داد. مهم این است که افراد چگونه رویه‌های تغییر یافته ناشی از برداشت‌های جدید از هویت و اجتماع سیاسی را برمی‌گیرند و از این طریق تعاملات میان دولت‌ها را تغییر می‌دهند یا برعکس، چگونه تعاملات تغییر یافته در میان دولت‌ها رویه‌های میان افراد را تغییر می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۵۴-۳۵۰).

ما در این پژوهش بر روش نخست (تغییر تعاملات میان دولت‌ها به واسطه تغییر رویه‌ها و برداشت‌های افراد) تمرکز کرده و ارتباطات میان‌فرهنگی را به عنوان مهم‌ترین عامل در امکان تغییر برداشت‌های افراد از هویت و اجتماع سیاسی معرفی می‌کنیم. بدین منظور از رویکرد کارکردی به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل بهره می‌بریم که معتقد است، می‌توان از فرهنگ در دیپلماسی، اقتصاد و سیاست استفاده کرد. به نظر موکو و

تامپسون ارتباطات فرهنگی، عرصه جامعی از روابط میان ملت‌ها است که می‌تواند شرایط یک زندگی صلح‌آمیز را فراهم آورد. این دو پژوهشگر معتقدند امروزه ملت‌ها برای حل مسائل و برآورده کردن نیازهای نوین خود، ناگزیر از برقراری ارتباطات وسیع فرهنگی با یکدیگرند (Moko and Thompson, 1976: 404-406).

قائلین به این رویکرد به ارتباطات فرهنگی میان ملت‌ها به عنوان عاملی زمینه‌ساز برای تحقق صلح و ایجاد تفاهم و هم‌فکری بین‌المللی می‌نگرند. در این باره مایکل معتقد است روابط فرهنگی این امکان را ایجاد می‌کند که ملت‌های مختلف با درک متقابل یکدیگر، امکان همکاری بین‌المللی و پیش‌گیری از منازعه را پدید آورند (Mitchell, 1986: 17-19). فرهنگ، آموزش و گفتگوی میان ملت‌ها از این دیدگاه عامل کاهش اختلاف‌ها، نابرابری‌ها و تنازعات خواهد بود. بر اساس رویکرد کارکردی به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل، فرهنگ عاملی است که می‌تواند تعدیل‌کننده روابط بین‌الملل و پیش‌گیری‌کننده از منازعه و برخورد در عرصه جهانی باشد. (World Conference on Cultural Policies, 1982) لذا در این پژوهش با بهره‌گیری از بحث سازه‌انگاران کل‌گرا و ترکیب آن با رویکرد کارکردی به فرهنگ استدلال می‌کنیم که چگونه دیدگاه مردم یک کشور درباره «دیگری» از طریق عوامل فرهنگی و ارتباطات میان‌فرهنگی تغییر می‌کند و تغییر دیدگاه مردم درباره «دیگری» زمینه را برای تصمیم رهبان آن کشور جهت تنش‌زدایی فراهم می‌کند.

۲. تنش‌زدایی

۲-۱. تنش‌زدایی چیست؟

اصطلاح تنش‌زدایی یا تشنج‌زدایی در زبان فارسی ترجمه واژه فرانسوی Detente به معنای کاهش تنش میان دولت‌ها است که به ویژه از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی در عرف سیاست بین‌المللی رایج گردید (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۹). سیاست تنش‌زدایی ضمن قبول وجود نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی متضاد، با بهره‌گیری از ضرورت تامین امنیت منطقه‌ای و جهانی معتقد است که نباید اجازه داد اختلافات ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تاثیر بگذارد. باید فضایی در روابط دوجانبه و چندجانبه شکل گیرد که تفاهم و اعتماد متقابل جایگزین ترس و سوءظن شود. در واقع، سیاست تنش‌زدایی ضمن به رسمیت‌شناختن واقعیت‌های تاریخی بر

شناسایی اولویت برای ارزش‌های انسانی مبتنی است. بنابراین، از این دیدگاه در یک جهان به هم وابسته، همکاری برای دفاع از ارزش‌های انسانی نسبت به منازعه میان نظام‌های سیاسی در اولویت قرار دارد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۷). لذا سیاست تنش‌زدایی سعی می‌کند با شناسایی وضع موجود و ضرورت القای نظم جدید به تعارض‌های غیرنظامی، روابطی صلح‌آمیز میان دو کشور خصم برقرار نماید.

به عبارت دیگر، تنش‌زدایی به معنای روی آوردن به سیاست خارجی‌ای است که مبتنی بر سازگاری، همزیستی و همکاری در روابط با کشورهای دیگر می‌باشد. چنین سیاستی سعی دارد در عرصه بین‌الملل با پیروی از اصول همزیستی، همکاری و همگرایی بر اساس اعتماد و حسن نیت، روابط با کشورها را توسعه دهد و برخوردهای دوستانه و تعامل را جایگزین روابط خصمانه و تقابل کند و بدین ترتیب گامی به سوی نظام صلح بین‌الملل بردارد (برزگر، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

۲-۲. چرا تنش‌زدایی اهمیت دارد؟

سیاست تنش‌زدایی زمانی اهمیت می‌یابد که کشوری قصد داشته باشد با عادی‌سازی روابط خارجی خود و کاهش تنش با کشوری خاص، به برخی اهداف اقتصادی یا استراتژیک دست یابد. ممکن است هدف اصلی از تنش‌زدایی رفع تهدید حیاتی از کشور باشد. به عبارتی، تنش‌زدایی می‌تواند هم در عادی‌سازی روابط با کشور دشمن و هم جهت موازنه‌سازی رقبای دیگر به کار گرفته شود. به طور مثال، یکی از مهم‌ترین دلایل تنش‌زدایی میان چین و آمریکا در دهه هفتاد میلادی، رفع تهدید شوروی در نزد چین و برای آمریکا ایجاد موازنه در مقابل شوروی بود.

برخی پژوهش‌گران معتقدند حتی میان دولت‌های ذاتا متخاصم نیز وجود روابط دیپلماتیک ضروری است (Berridge, 1994). چرا که گفتگوی مستمر میان آنها می‌تواند بیش از انزوا و یا تحمیل برخی پیش شرطها، منجر به حل و فصل درگیری میان آنها شود (Wiseman, 2010: 213). همچنین تنش‌زدایی می‌تواند به دلیل مشکلات اقتصادی در داخل، در دستور کار قرار گیرد تا با عادی‌سازی روابط بتوان از مزایای تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بهره برد.

پیگیری سیاست تنش‌زدایی این پیام را با خود به همراه دارد که کشور مزبور به دنبال

صلح، دوستی، همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر کشورها است. لذا تنش‌زدایی و به دنبال آن عادی‌سازی روابط، می‌تواند تصویری مثبت و مسالمت‌جو از یک کشور به دنیا مخابره کند و در ارتقاء جایگاه آن در نظام بین‌الملل موثر باشد. در واقع، کشوری که خواهان گسترش عقاید و نیز حمایت دیگر کشورها از سیاست‌هایش است، در راستای اشاعه زبان و فرهنگ خود به خارج سرمایه‌گذاری لازم را انجام خواهد داد.

همچنین رفع تنش در روابط خارجی، پیگیری اهداف سیاست خارجی یک کشور را با هزینه کمتر و مشروعیت بیشتری مقدر می‌سازد؛ در حالی که روابط پرتنش یا قطع روابط دیپلماتیک، منجر به افزایش هزینه برای سیاست خارجی کشور موردنظر می‌شود. در واقع، قطع تماس با دیگر کشورها و مردمان‌شان به سرعت نفوذ بر آنها را کاهش می‌دهد و دامنه گسترش منافع ملی را نیز محدود می‌کند (آقایی، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

از سوی دیگر، بخش مهمی از شکل‌گیری سیاست‌های خصمانه کشورها علیه یکدیگر، ناشی از سوءادراک و سوءتفاهمات شکل‌گرفته میان آنها است. در این میان، اگر دو کشور با یکدیگر هیچ‌گونه رابطه‌ای نداشته باشند، به دلیل فقدان گفتگو و مذاکره جهت حل و فصل مشکلات، بر شدت سوءبرداشت‌ها افزوده خواهد شد. این در حالی است که تبادلات دیپلماتیک احتمال خطا و اشتباه را در محاسبات طرفین کاهش می‌دهد و امکان حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان آنها را فراهم می‌کند (آقایی، ۱۳۸۷: ۳۷). لذا تنش‌زدایی می‌تواند با فراهم کردن فضای گفتگو و مذاکره ضمن روشن ساختن مواضع واقعی طرفین، سوءتفاهم و سوءبرداشت‌ها را کنار بزند. در واقع، تنش‌زدایی می‌تواند زمینه شناخت بهتر از اهداف، نیات و سیاست‌های دو کشور را برای آنها فراهم آورد، تا با شناخت و دیدگاه درستی اقدام به تصمیم‌گیری کنند.

۳-۲. روش‌های تنش‌زدایی

در یک تقسیم‌بندی و با توجه به عاملین تنش‌زدایی، می‌توان دو شیوه متمایز برای آغاز تنش‌زدایی تشخیص داد. روش اول که می‌توان آن را «تنش‌زدایی از بالا» نامید، عمدتاً میان رهبران و سیاستمداران دو کشور صورت گرفته و با تغییر دیدگاه در میان آنها، رویکرد جدید در قبال «دیگری» به جامعه تسری داده می‌شود. در این روش، اهداف و ارزیابی‌های اقتصادی، استراتژیک و سیاسی است که در نهایت دو کشور را به سمت

تنش‌زدایی سوق می‌دهد. تنش‌زدایی میان آمریکا و چین در اوایل دهه هفتاد میلادی، از مصادیق تاریخی این نوع تنش‌زدایی به شمار می‌رود. (Xia, 2006, Goh, 2005). این شیوه تنش‌زدایی را می‌توان تنش‌زدایی میان دولت‌ها دانست.

اما، در روش دوم که می‌توان آن را «تنش‌زدایی از پایین» نام نهاد، ابتدا دیدگاه‌های جاری و ساری در جامعه در قبال «دیگری» تغییر یافته و سپس دولت‌های دو کشور را مجبور به پذیرش شرایط جدید می‌کند. در این شیوه، ارتباطات میان فرهنگی کاربرد بیشتری دارد. وحدت میان دو آلمان که با شکستن دیوار برلین توسط مردم انجام گرفت، نمونه تاریخی از این شیوه می‌باشد؛ چنان‌که گورباچف بعدها اعتراف کرده بود که در ژوئیه ۱۹۸۹ وی و هلموت کهل صدراعظم آلمان معتقد بودند هنوز زمان وحدت دو آلمان فرا نرسیده است و برداشتن دیوار را باید به قرن بیست و یکم موکول کرد؛ اما به اعتراف گورباچف، مردم آلمان تصمیم دیگری گرفته بودند و دیدگاه خود را به رهبران و سیاست‌مداران غالب کردند (Gorbachev, 2009). این شیوه تنش‌زدایی را می‌توان تنش‌زدایی میان ملت‌ها دانست. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که نقش ارتباطات میان فرهنگی در تنش‌زدایی، بیشتر مربوط به روش «تنش‌زدایی از پایین» است. در ادامه به چگونگی نقش ارتباطات میان فرهنگی در این شیوه از تنش‌زدایی می‌پردازیم.

۳. ارتباطات میان فرهنگی

۳-۱. ارتباطات میان فرهنگی چیست؟

برای آنکه تعریفی از ارتباطات میان فرهنگی به دست دهیم، ابتدا ناگزیر هستیم مقصود خود را از ارتباط و فرهنگ مشخص کنیم. تعاریف مختلفی درباره «ارتباط» داده شده که می‌توان در مجموع چنین عنوان کرد که ارتباط عبارت است از: فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده مشروط بر آنکه در گیرنده پیام مشابهت معنی با معنی موردنظر فرستنده پیام ایجاد شود (محسنیان‌راد، ۱۳۸۷: ۵۷). به عبارت دیگر، کلمه ارتباط، معرف تمام جریان‌هایی است که به وسیله آن، یک اندیشه می‌تواند اندیشه دیگر را تحت تاثیر قرار دهد. یعنی ارتباط سبب می‌شود که وجدان انسان در وجدان دیگران، تصاویر، مفاهیم، تمایلات، رفتارها و آثار روانی گوناگونی پدید آورد (معمدنزاد، ۱۳۹۰: ۳۶). همچنین در نظر ما فرهنگ کلیتی است ترکیب یافته از خصوصیات متفاوت روحی،

مادی، فکری و احساسی که شاخصه یک جامعه یا یک گروه است. لذا فرهنگ نه فقط هنرها و نوشتارها، بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را در بر می‌گیرد (Kozymka, 2014: 10). از این منظر، ارتباطات میان‌فرهنگی، هر نوع اطلاعات مبادله شده میان شخص گیرنده پیام و منبع انتقال‌دهنده پیام است که ویژگی‌های متفاوتی از فرهنگ دریافت‌کننده پیام دارد. به عبارت دیگر، ارتباطات میان‌فرهنگی یک فرایند نمادین است که در آن مردم با فرهنگ‌های مختلف، معانی موردنظر خود را به اشتراک می‌گذارند (Lustig and Koester, 1999: 52).

لازم به ذکر است که مقصود ما از ارتباطات میان‌فرهنگی فراتر از دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی بیشتر شامل فعالیت‌های فرهنگی رسمی میان دولت‌ها است که در آن فرهنگ خود را در قالب‌های رسمی ارائه می‌کنند یا اجازه چنین فعالیتی را به طرف مقابل می‌دهند (Mitchell, 1986: 4-5). در حالی که ارتباطات میان‌فرهنگی علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی رسمی دولت‌ها، شامل فعالیت‌های فرهنگی موسسات و نهادهای خصوصی و غیردولتی نیز می‌شود. از مهم‌ترین مصادیق ارتباطات میان‌فرهنگی می‌توان به تبادل و ترجمه کتاب، نمایش فیلم، تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان مقصد، موسیقی، رسانه‌های اجتماعی، اعزام تیم‌های ورزشی، جذب توریست، اعطای بورسیه‌های تحصیلی، آموزش و ترویج زبان ملی، شرکت در کنفرانس‌های علمی، تبادل استاد و دانشجو میان دانشگاه‌ها و موسسات علمی و تحقیقاتی و برگزاری نمایشگاه‌های مختلف فرهنگی از جمله در زمینه آداب و رسوم مردم یک کشور در کشور میزبان اشاره کرد.

۲-۳. نقش ارتباطات میان‌فرهنگی در تنش‌زدایی

می‌دانیم که برای آغاز تنش‌زدایی میان دو کشور لازم است دیدگاه آنها درباره یکدیگر تغییر کند. اما دیدگاه یک کشور درباره «دیگری» چگونه تغییر می‌کند؟ با توجه به دیدگاه کوزلوسکی و کراتوچویل در باب تغییر در سیاست بین‌الملل، تغییر دیدگاه یک کشور درباره «دیگری» می‌تواند به دو صورت انجام گیرد. یکی آنکه تغییر دیدگاه می‌تواند از سوی دولت‌ها آغاز شده و سپس به سطح جوامع تسری یابد. این امر عمدتاً با دیپلماسی رسمی و تا حدودی به صورت پنهانی انجام می‌گیرد. اگر دولت‌ها موفق شوند در فرایند مذاکرات به درکی جدید از تعامل میان یکدیگر دست یابند، آنگاه این تصویر جدید از

«دیگری» را به جامعه خود تسری خواهند داد. این شیوه همان «تنش‌زدایی از بالا» است که به آن اشاره شد.

اما در روش دوم که «تنش‌زدایی از پایین» است، تغییر دیدگاه می‌تواند ابتدا در سطح افراد و گروه‌ها انجام گیرد و سپس تعاملات میان دولت‌ها را تغییر دهد. به عبارتی، ابتدا هنجارها و باورهای افراد در سطح جوامع تغییر یافته و سپس، موجب تغییر تعاملات میان دولت‌ها شود. هنجارها و باورهای افراد نه از راه زور و اجبار، بلکه از طریق اقناع و تصحیح شناخت قبلی تغییر می‌یابد و عوامل فرهنگی مهم‌ترین عامل در این زمینه به شمار می‌روند. به عبارتی، در این شیوه آنچه اهمیت می‌یابد ارتباطات میان فرهنگی است. چگونگی نقش ارتباطات میان فرهنگی در «تنش‌زدایی از پایین» از طریق ایجاد و افزایش شناخت ملت‌ها از یکدیگر و رفع سوءبرداشت‌ها و سوءتفاهم‌ها صورت می‌گیرد. یعنی ارتباطات میان فرهنگی زمینه را برای آشنایی و شناخت مردم دو کشور از تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم، اهداف و نیات یکدیگر فراهم کرده و مانع از شکل‌گیری سوءتفاهم میان آنها می‌شود، یا سوءتفاهماتی که در گذشته شکل گرفته را رفع می‌کند (ریوز، ۱۳۸۷: ۶۰-۵۳). هنگامی که یک ملت نسبت به «دیگری» احساس دشمنی نداشته باشد، زمینه برای تنش‌زدایی و بهبود روابط توسط رهبران و سیاستمداران آن کشور فراهم می‌گردد. به عبارتی، از آنجا که سیاست‌های یک کشور تنها تصمیم‌مداران در اتاق‌های دربسته نیست؛ بلکه بخش مهمی از آن تحت تأثیر ایده‌های جاری در جامعه است (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۰۱)؛ لذا دیدگاه مردم یک کشور درباره «دیگری» در تصمیم‌رهبان برای نحوه روابط با آن کشور تاثیرگذار است. این موضوع به خصوص در کشورهای دموکراتیک که سیاستمداران با آراء مردم انتخاب و به کار گمارده می‌شوند، اهمیت بیشتری می‌یابد. هنگامی که دیدگاه مردم یک کشور در رابطه‌ای بین‌الذنهانی با افراد جامعه نسبت به کشوری خاص تغییر می‌یابد، رهبران و سیاستمداران آن جامعه نیز تحت تاثیر این تغییر دیدگاه قرار گرفته و سیاست‌هایی را مورد تصویب و اجرا قرار می‌دهند که فاصله زیادی با جهت‌گیری افکار عمومی نداشته باشد.

۳-۳. انواع ارتباطات میان فرهنگی

ما در این پژوهش ارتباطات میان فرهنگی را به سه دسته «بازارهای فرهنگی»،

«ارتباطات انسانی» و «اقدامات فرهنگی» تقسیم کرده ایم که در ادامه هر کدام را توضیح و به نحوه تاثیر آنها در افزایش شناخت و آگاهی ملت‌ها اشاره می‌گردد.

۱-۳-۳. ابزارهای فرهنگی

یکی از راه‌های انتقال فرهنگ، تاریخ، آداب و رسوم و به تبع آنها، جهان‌بینی و دیدگاه مردم یک کشور به دیگر کشورها انتشار کتاب، نشریات و نمایش فیلم و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی است. ترجمه برخی کتب یا نشریات به زبان کشور مقصد که به آگاهی و شناخت صحیح از کشور مبدا می‌انجامد، در تقریب اذهان و فهم رفتارهای متقابل کمک می‌کند. این کتب و نشریات می‌تواند راجع موضوعاتی همچون تاریخ آن کشور، فرهنگ و آداب و رسوم، معرفی اماکن توریستی آن کشور، داستان و رمان‌های ملی و تاریخی، دیدگاه‌های سیاسی راجع به موضوعات مختلف جهانی و ... باشد.

البته کتاب و نشریات بیشتر مورد توجه قشر تحصیل کرده و فرهیخته جامعه هدف قرار خواهد گرفت و در مقابل نمایش فیلم و نیز تهیه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان کشور مقصد مورد پسند عموم مردم آن کشور خواهد بود. در این باره می‌توان به تعدادی از سریال‌هایی که به طور مشترک توسط گروهی از هنرمندان ترکیه و یونان ساخته و در یونان پخش شد، اشاره کرد که در واقع هدف از آن افزایش شناخت طرفین درباره دیدگاه‌ها، باورها، آداب و رسوم یکدیگر بود: (Sifianou and Bayraktaroğlu, 2012, 292). همچنین تولید، توزیع و نمایش فیلم‌های سینمایی که معرف تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم مردم یک کشور است، می‌تواند ضمن فراهم کردن شناخت صحیح از آن کشور، زمینه را برای بهره‌برداری از قدرت نرم ایجاد نماید؛ چراکه امروزه سینما یکی از ابزارهای اصلی فرهنگی قدرت نرم محسوب می‌شود که می‌تواند در نفوذ ارزش‌ها و هنجارهای یک کشور نقش مهمی ایفا کند (زیباکلام و بیات، ۱۳۹۴). فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی می‌توانند به صورت غیرمستقیم شناخت و آگاهی مردم کشور مقصد نسبت به کشور مبدا را افزایش دهند.

یکی دیگر از ابزارهای فرهنگی که دارای تاثیرگذاری عمیق در تغییر دیدگاه افراد می‌باشد، موسیقی است (Martin, 2015). به طوری که در جریان تنش‌زدایی میان چین و ژاپن در دهه ۷۰ میلادی، از قدرت موسیقی برای معرفی متفاوت چین به دنیا استفاده

شد (Langenkamp, 2014: 85). آمریکا نیز در طول جنگ سرد از دیپلماسی موسیقی جاز استفاده می‌کرد. به طور مثال، دیپلماسی موسیقی نقش مهمی در مهار کمونیسم در تایلند ایفا کرد و یا در ۱۹۶۴، آمریکا اولین تور موسیقی جاز را در آلمان غربی شکل داد تا با سفر به کشورهای مختلف به تبلیغ آلمان غربی بپردازد. در واقع آنها سعی داشتند تصویر آلمان را از کشوری متجاوز، بدخواه و غیرانسانی، به کشوری صلح‌دوست و عضو جدایی‌ناپذیر جامعه جهانی تغییر دهند (Dunkel, 2014: 158-159). از این منظر گفته می‌شود که دیپلماسی موسیقی در بهبود ارتباطات و درک میان‌فرهنگی بسیار موثر است (Einbinder, 2013: 59). همچنین رسانه‌های جدید همچون اینترنت، رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات و تعاملات میان ملت‌ها را تحت تاثیر قرار داده و باعث افزایش سطح تعامل فرهنگی میان افراد و جوامع مختلف شده است (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۷۷). برخی تحقیقات انجام شده درباره تاثیر رسانه‌های اجتماعی جدید در سازگاری میان‌فرهنگی، حاکی از نقش مثبت این رسانه‌ها در ایجاد تعامل و سازگاری میان‌فرهنگی دارد (Sawyer, 2011: 1). در واقع، این فناوری‌های نوین ارتباطی می‌توانند از طریق رویارویی مستقیم فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باعث گفتگو و تعامل بین آنها شده و بستری مناسب برای همکاری، تفاهم و علایق مشترک فراهم آورند (فرجی‌سبکبار، ۱۳۷۹: ۲۶۳). از این منظر کتاب، نشریات، فیلم، موسیقی، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، اینترنت و رسانه‌های اجتماعی می‌توانند در کاهش سوءبرداشت‌ها و سوءتفاهمات موثر بوده و زمینه را برای تنش‌زدایی میان دو کشور فراهم کنند.

۲-۳-۳. ارتباطات انسانی

بخش مهمی از تاثیرگذاری فرهنگ از طریق ارتباطات رو در رو و دیدارهای حضوری صورت می‌گیرد. جذب توریست، اعطای بورسیه‌های تحصیلی، شرکت در کنفرانس‌های علمی، تبادل استاد و دانشجو میان دانشگاه‌ها و موسسات علمی و تحقیقاتی و اعزام تیم‌های ورزشی به کشور هدف از جمله اقدامات فرهنگی تاثیرگذار محسوب می‌شوند که از طریق ارتباط رو در رو به افزایش شناخت و آگاهی و رفع سوءتفاهمات منجر می‌شود. مهم‌ترین و موثرترین شیوه برای آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم یک کشور و رفع سوءبرداشت‌ها، حضور در میان مردم آن کشور و معاشرت با آنها است. از این منظر رفت و آمدهای فرهنگی به عنوان بخشی از ارتباطات میان‌فرهنگی می‌تواند جایگاه مهمی در

تنش‌زدایی میان دو کشور داشته باشد.

صنعت گردشگری فارغ از مزایای مادی آن برای اقتصاد یک کشور در شناخت صحیح و بی‌واسطه توریست‌ها از جامعه، فرهنگ، تاریخ، سیاست، اقتصاد و ... آن کشور بی‌بدیل است. هر ساله بر تعداد گردشگران در سطح بین‌المللی افزوده می‌شود و بنابراین گردشگری می‌تواند بستری مناسب برای ارتباط ملل و گفتگو میان آنها باشد (Stankova, 2015: 120-121). گردشگری با ایجاد ارتباط، همدلی و تماس بیشتر میان فرهنگ‌های گوناگون، می‌تواند دشمنی‌ها را به دوستی و تفاهم تبدیل گرداند و با پدید آوردن تفاهم متقابل میان ملت‌ها به پیش‌برد و استواری صلح جهانی کمک کند (مطیعی‌لنگرودی، ۱۳۷۹: ۳۳۴). ارتباط هرچه بیشتر ملل، به ویژه از طریق سفرها و مشاهدات مستقیم می‌تواند بسیاری از القائات نادرست رسانه‌ها را خنثی سازد. در واقع حضور توریست‌ها در یک کشور و آشنایی با مظاهر مختلف آن کشور از این جهت اهمیت دارد که بعد از بازگشت به کشور خود حامل شناخت و ارزیابی صحیح برای هم‌وطنان خود از کشور سفر کرده بوده و در واقع همچون یک رسانه قابل اطمینان در تبلیغ برای آن کشور عمل می‌کنند.

این موضوع برای اساتید، محققین و گروه‌های مرجعی که به واسطه تدریس یا شرکت در کنفرانس‌های علمی و فرهنگی به کشور مقصد سفر می‌کنند با شدت بیشتری صدق می‌کند؛ چراکه این افراد اولاً مورد تایید و رجوع بخش گسترده‌ای از دانشجویان و افراد تحصیل کرده بوده و ثانیاً، به دلیل جایگاهی که دارند با افراد بیشتری در تماس بوده و می‌توانند تجربه خود از حضور در کشور مقصد را به آنها انتقال دهند.

همچنین تبادل و پذیرش دانشجو یکی دیگر از رفت و آمدهای فرهنگی محسوب می‌شود که می‌تواند به دلیل مدت زمان بیشتر اقامت، معاشرت و ارتباط عمیق‌تر تأثیر مهمی در انتقال فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های کشور مقصد داشته باشد. امروزه دانشگاه‌های معتبر آمریکا یکی از ابزارها و مصادیق قدرت نرم این کشور هستند که در انتقال ارزش‌های آمریکایی به دانشجویان خارجی که برخی از آنها بعد از فراغت از تحصیل تبدیل به مقامات سیاسی و دولتی کشور خود می‌شوند، ایفای نقش می‌کنند. در واقع، دانشگاه‌های آمریکایی به صورت غیرمستقیم ترجیحات ارزشی و سیاسی آمریکا را به کشورهای دیگر صادر می‌کنند (نای، ۱۳۸۹: ۱۰۱). لذا پذیرش و تربیت دانشجوی خارجی می‌تواند در افزایش

شناخت و به تبع آن رفع سوء تفاهات موثر باشد.

از سوی دیگر، امروزه دیپلماسی ورزشی اهمیت بسیاری برای تغییر چهره دولت‌ها پیدا کرده است. دیپلماسی ورزشی خود شاخه‌های مختلفی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها دیپلماسی المپیک است. کشورهای بزرگ علاوه بر تلاش جهت حضور موفقیت‌آمیز در المپیک و بهره‌برداری رسانه‌ای از پیروزی‌های ورزشکاران خود مبنی بر پیشرفت و ترقی آن کشور، سعی بسیاری برای میزبانی این بازی‌ها می‌کنند. میزبانی المپیک یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها برای افزایش جایگاه کشور میزبان از طریق به نمایش گذاشتن سطح توسعه و پیشرفت کشور است. همچنین میزبانی المپیک به دلیل ذات این بازی‌ها، تصویری مثبت و صلح‌جو از کشور میزبان به نمایش می‌گذارد. به همین دلیل چین بعد از حادثه میدان تیان‌آنمن تلاش کرد با میزبانی بازی‌های المپیک در سال ۲۰۰۰ تصویر نامناسب خود را تغییر دهد که البته موفق نشد؛ اما با میزبانی در سال ۲۰۰۸ تا حدود زیادی به اهداف خود نائل آمد (Beacom, 2012: 187-206).

همچنین اعزام تیم‌های ورزشی به منظور رقابت دوستانه در کشور مقصد می‌تواند در کاهش تنش و آب کردن یخ‌های رابطه تاثیرگذار باشد. این اقدام به دلیل محبوبیت برخی رشته‌های ورزشی در میان عموم مردم و رسانه‌ها می‌تواند توجهات را به خود جلب کرده و به دلیل ذات ورزش که جوانمردی، انصاف، صلح و دوستی است، زمینه را برای مراودات سیاسی و تنش‌زدایی میان دو کشور فراهم آورد. یکی از معروف‌ترین مثال‌ها در این زمینه دعوت چین از تیم پینگ‌پنگ آمریکا در دهه هفتاد میلادی برای حضور در چین و رقابت با تیم ملی این کشور بود که بعدها به دیپلماسی پینگ‌پنگ معروف شد. در واقع، این اقدام بخشی از روند حرکت دو کشور به سمت تنش‌زدایی در ابتدای دهه هفتاد میلادی بود و زمینه را برای سفر محرمانه هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا در ژوئیه ۱۹۷۱ به چین فراهم کرد که کیسینجر نیز در مذاکره با چوئن لای زمان سفر نیکسون به چین را مشخص کردند (Itoh, 2011: 3). لذا، رقابت ورزشی در قالب دوستانه با اعزام تیم‌های ورزشی به کشور مقصد می‌تواند در کاهش تنش میان دو کشور موثر باشد.

۳-۳-۳. اقدامات و کنش‌های فرهنگی

امروزه کشورها برای ترویج فرهنگ خود، علاوه بر انجام اقداماتی در کشور خود، به

فعالیت در کشور مقصد نیز می‌پردازند. آموزش و ترویج زبان ملی در کشور مقصد نمونه‌ای از اقدامات فرهنگی است که کشورها برای ترویج فرهنگ، تاریخ، آداب و رسوم خود بدان اقدام می‌کنند. در واقع، یکی از الزامات آشنایی و شناخت بی‌واسطه فرهنگ بیگانه آشنایی با زبان آن فرهنگ است. برقراری کرسی‌های آموزش زبان ملی در دانشگاه‌های کشور مقصد در کنار تاسیس مراکز آموزش عمومی از شیوه‌های ترویج زبان ملی است که از سوی کشورهای مختلف پیگیری می‌شود. در این میان، برخی کشورها همچون چین با درک اهمیت قدرت نرم پا را فراتر از این گذاشته و برای افزایش نفوذ خود به تاسیس مراکز آموزش فرهنگ کنفوسیوس چینی در کشورهای مختلف اقدام کرده‌اند (سوزوکی، ۱۳۹۰: ۳۲۳). فراگیری زبان یک کشور این امکان را فراهم می‌آورد که بدون واسطه به شناخت دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی کشور موردنظر پرداخته و از برخی سیاست‌های رسانه‌ها و کشورهای رقیب برای تحریف دیدگاه‌های آن کشور متاثر نشد. این موضوع ضمن فراهم کردن زمینه برای شناخت صحیح از کشور موردنظر، سوءبرداشت‌های احتمالی گذشته را نیز تصحیح می‌کند.

همچنین برگزاری تورهای فرهنگی مختلف و نمایشگاه‌های فرهنگی و هنری در کشور مقصد، از دیگر اقداماتی است که می‌تواند به درک صحیح مردم آن کشور از تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم کشور مبدا بیانجامد. امروزه کشورها به مناسبت‌های مختلف اقدام به برگزاری هفته فرهنگی، ماه فرهنگی و نمایشگاه‌های مختلف هنری و فرهنگی در دیگر کشورها می‌کنند (Ryniejska Kiedanowicz, 2009: 8-15). این موضوع ضمن آشنایی و شناخت مردم کشور میزبان با تاریخ و فرهنگ کشور مبدا، زمینه را برای جذب توریست و ترغیب به سفر به آن کشور فراهم می‌کند. همچنین نمایش آثار و قطعات باستانی در کشورهای مختلف می‌تواند زمینه را برای ترغیب افراد به مطالعه و جستجو درباره تاریخ و تمدن کشور مورد نظر فراهم آورد. این اقدام از آنجا که امکان سفر برای تمامی مردم فراهم نیست بسیار مهم است، چراکه بدین وسیله می‌توان شناخت آنها را از کشور موردنظر افزایش داد. (Hoogwaerts, 2012: 4-10). لذا، در مجموع تورهای فرهنگی و برگزاری نمایشگاه‌های هنری و فرهنگی در کشور میزبان به دلیل افزایش شناخت و آگاهی، زمینه را برای کاهش تنش و حساسیت و در مقابل افزایش دوستی و همکاری میان دو کشور فراهم می‌کند.

نتیجه

در این پژوهش به تبیین نقش ارتباطات میان فرهنگی بر تصمیم کشورها به تنش زدایی در روابط خارجی پرداختیم. بدین منظور، ضمن تشریح اهمیت سیاست تنش زدایی، این گزاره را مطرح کردیم که تنش زدایی می تواند یا از طریق رهبران و طبقه حاکمه و یا از طریق مردم دو کشور انجام گیرد. به عبارتی، تنش زدایی یا به صورت مستقیم میان رهبران و نخبگان سیاسی دو کشور صورت می گیرد که می توان آن را «تنش زدایی از بالا» نامید که در این صورت عمدتاً متأثر از علل اقتصادی، امنیتی و استراتژیک خواهد بود؛ یا با تغییر دیدگاه مردم دو کشور نسبت به یکدیگر سیاست تنش زدایی به رهبران آنها القاء می شود که در این صورت می توان آن را «تنش زدایی از پایین» نامید. در حالت دوم، آنچه در تغییر دیدگاه و ادراک مردم یک کشور نسبت به «دیگری» موثر است، عمدتاً عوامل فرهنگی است. از این منظر ارتباطات میان فرهنگی با افزایش شناخت و آگاهی ملت ها از یکدیگر و رفع سوء تفاهمات احتمالی، زمینه را برای تنش زدایی میان دولت ها فراهم می کند. چراکه تصمیمات رهبران (به خصوص در جوامع دموکراتیک) نمی تواند بدون توجه به افکار عمومی و فاصله بسیار از دیدگاه های مردم اتخاذ شود. در تبیین این استدلال از ترکیب مباحث سازه‌انگاران کل‌گرا در باب تغییر در سیاست بین‌الملل و رویکرد کارکردی به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل بهره گرفتیم. بدین معنا که تغییر روابط میان دو کشور را ناشی از تغییر دیدگاه مردم (جوامع داخلی) آنها نسبت به یکدیگر دانسته و عامل تاثیرگذار در تغییر دیدگاه مردم دو کشور نسبت به یکدیگر را ارتباطات میان فرهنگی بیان کردیم. لذا عنوان کردیم ارتباطات میان فرهنگی همچون ترجمه کتاب، سینما، رادیو، موسیقی، جذب توریست، اعطای بورسیه‌های تحصیلی، آموزش و ترویج زبان ملی، شرکت در کنفرانس‌های علمی، تبادل استاد و دانشجو میان دانشگاه‌ها و موسسات علمی و ... شناخت ملت‌ها از فرهنگ یکدیگر را افزایش داده و با تغییر نگاه به «دیگری»، زمینه را برای اجرای سیاست تنش زدایی توسط رهبران آن کشور فراهم می کند. *

کتابنامه

منابع فارسی

- آقایی، سیدداوود. (۱۳۸۷). *آداب دیپلماسی و فنون مذاکره*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۸). «تنش‌زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران (۷۸-۱۳۶۷)»، *فصلنامه سیاست خارجی*، (۵۲)، صص ۱۰۳۵-۱۰۴۸.
- اسمیت، استیو. (۱۳۹۲). *سیاست خارجی بر ساخته دولت‌هاست: ساخت اجتماعی و نظریه روابط بین‌الملل*، در: کوبالکووا، وندولکا. *سیاست خارجی در جهان بر ساخته*، ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۰). *خاتمیسم، الگوی جدید در مناسبات بین‌المللی*، در ذاکریان، مهدی. *سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران*، تهران: انتشارات همشهری، جلد اول.
- رضایی، علی‌اکبر و محمدعلی زهره‌ای. (۱۳۹۰). *دیپلماسی فرهنگی: نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راهبردی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ریوز، جولی. (۱۳۸۷). *فرهنگ و روابط بین‌الملل*، ترجمه محسن بیات، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- زیباکلام، صادق و جلیل بیات. (۱۳۹۴). «سینما و قدرت نرم؛ سیاست تطبیقی آمریکا و چین»، *فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی*، ۱۰ (۲۴).
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۸). «رویکرد سازه‌انگاره به زمینه‌های اجتماعی روابط ایران و آمریکا»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۴ (۲).
- سوزوکی، شوگو. (۱۳۹۰). «افسانه و واقعیت قدرت نرم چین»، در ایندراجیت. پارمار و مایکل کاکس، *قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده*، ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

فرجی سبکبار، حسنعلی. (۱۳۷۹). «اینترنت بزرگراه گفتگوی تمدن‌ها»، در پاپلی یزدی، محمدحسین. **مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرهنگی به جغرافیا: جغرافیا؛ بستری برای گفتگوی تمدن‌ها**، مشهد: دانشگاه فردوسی.

قاسم‌زاده، قاسم. (۱۳۷۹). سیاست تنش‌زدایی و تجدید روابط سیاسی ایران و مصر»، **دوفصلنامه مطالعات آفریقا**، (۳).

کریمی، غلامرضا. (۱۳۹۰). «ارتباطات فرهنگی بین‌المللی و تامین امنیت جهانی»، **فصلنامه سیاست**، ۴۱ (۲). محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۸۷). **ارتباط شناسی**، تهران: انتشارات سروش.
مرل، مارسل. (۱۳۷۴). نقش عوامل فرهنگی در روابط بین‌الملل. ترجمه احمد نقیب‌زاده، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، (۹۹ - ۱۰۰).

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). **تحول در نظریه های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
معمد نژاد، کاظم. (۱۳۹۰). **وسایل ارتباط جمعی**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، جلد اول، چاپ هشتم.

مطیعی لنگرودی، سیدحسن. (۱۳۷۹). گردشگری فرهنگی، بستری برای ارتباط ملل و گفتگوی تمدن‌ها، در پاپلی یزدی، محمدحسین. **مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرهنگی به جغرافیا: جغرافیا؛ بستری برای گفتگو تمدن‌ها**. مشهد: دانشگاه فردوسی.

نای، جوزف. اس. (۱۳۸۹). **قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل**. ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ سوم.
هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، ۱۷ (۴).

منابع انگلیسی

Beacom, A. (2012). *International Diplomacy and the Olympic Movement: The New Mediators*. Palgrave Macmillan.

Berridge. G. R. (1994). *Talking to the Enemy, How States without 'Diplomatic Relations*. Macmillan Press.

Bradford, M. (2015). Musical Cultural Exchanges in the Age of Detente: Cultural Dunkel, M. (2014). Jazz-Made in Germany and the Transatlantic

Beginnings of Jazz Diplomacy, in Arendt, R, M. Ferraguto and D. Mahiet. (eds). *Music and diplomacy from the early modern era to the present*. Palgrave: Macmillan.

Dunkel, M. (2014). Jazz-Made in Germany and the Transatlantic Beginnings of Jazz Diplomacy, in Ahrendt, R, M. Ferraguto and D. Mahiet. (eds). *Music and diplomacy from the early modern era to the present*. Palgrave: Macmillan.

Einbinder, M. (2013). *Cultural Diplomacy Harmonizing International Relations through Music*, MA Thesis. New York: Gallatin School of Individualized Studies New York University.

Froman, M. B. (1991). *The Development of the Idea of Détente: Coming to Terms*. Palgrave: Macmillan.

Gallagher, A. E. (2013). Constructing Constructivist Change in the Iranian-U.S. Relationship. available at: <http://tropicsofmeta.wordpress.com/2013/05/28/constructin-constructivist-change-in-the-iranian-u-s-relationship/>, (accessed on 2013, May 29).

Goh, E. (2005). Nixon, Kissinger, and the “Soviet Card” in the U.S. Opening to China, 1971–1974. *Diplomatic History*, 29 (3).

Gorbachev, M. (2009). Now Clear Away the Rubble of the Wall. *The New York Times*, October 2.

Hoogwaerts, L. (2012). What role do museums and art institutions play in international relations today and specifically in the development of what Joseph Nye called “soft power?”, paper presented to the Arts as Cultural Diplomacy Conference, *Institute for Cultural Diplomacy*. London: August 14.

Huntington, S. P. (1993). The clash of civilizations? *Foreign Affairs*, 72 (3).

Itoh, M. (2011). *the Origin of Ping-Pong Diplomacy, The Forgotten Architect of Sino-U.S. Rapprochement*. Palgrave Macmillan.

Kozymka, I. (2014). *The Diplomacy of Culture the Role of UNESCO in Sustaining Cultural Diversity*. Palgrave Macmillan.

Kupchan, Ch. (2010). *How Enemies Become Friends: The Sources of Stable Peace*. Princeton University Press.

Langenkamp, H. (2014). Conflicting Dreams of Global Harmony in US-PRC Silk Road Diplomacy, in Arendt, R, M. Ferraguto and D. Mahiet. (eds). *Music and diplomacy from the early modern era to the present*, Palgrave Macmillan.

Longxi, Zh. (2009). Openness and the Dialogue of Civilizations - a Chinese Example, in Michális, S. M, and F. Petito. (eds). *Civilizational Dialogue and World Order*. Palgrave Macmillan.

Lustig, M. W. and J. Koester. (1999). *Intercultural competence*. New York: Addison-Wesley Longman.

Mitchell, J. M. (1986). *International cultural relations*. London: Allen and unwin Publishers.

Moko, S. and K. W. Thompson. (1976). cultural diplomacy, In Rosenauand, J. N, K. W. Thompson and G. Boyd. (eds). *World Politics: An Introduction*. New York: Free press.

Ryniejska Kiełdanowicz, M. (2009). *Cultural Diplomacy as a Form of International Communication*. University of Wrocław.

Sawyer, R. (2011). The Impact of New Social Media on Intercultural Adaptation. *Senior Honors Projects*.

Stankova, M. (2015). Raising cultural awareness of local traditions through festival tourism. *Tourism & Management Studies*, 11 (1), pp. 120-127.

Stevenson, R. W. (1985). *The Rise and fall of Détente: Relaxations of Tension in US-Soviet Relations 1953-84*. Macmillan.

Wiseman, G. (2010). Engaging the Enemy: An Essential Norm for Sustainable US Diplomacy, in Constantine, C. M and J. Der Derian. (eds). *Sustainable Diplomacies*. Palgrave Macmillan.

World Conference on Cultural Policies. (1982). Paris: Unesco.

Xia. Y. (2006). China's Elite Politics and Sino-American Rapprochement January 1969–February 1972. *Journal of Cold War Studies*, 8 (4).

